



دلها به یک سمت روانه شد

نگهدارد و این ایمان و احساسات را، پشتوانه‌ی محکمی برای انقلاب قرار دهد. اما باید این حال را حفظ کنید. الآن متوجه باشید که این حال حفظ بشود؛ یعنی این تغییری که به سبب توفیق الهی حاصل شد و نفوس شما تغییر کرد به یک نفوسی که شهادت را برای خودتان فُوز می‌دانید، و ذلت و تبعیت را برای خودتان ننگ می‌دانید، این حال حفظ بشود. مادامی که این حال حفظ شد، خداوند همین را حفظش می‌کند. شما خیال نکنید در صدر اسلام، در زمان پیامبر مکرم و خلفای آن حضرت، مردم به نهایت آرمانها رسیدند؛ نه، مهم این است که یک کشور حرکت بکند؛ ملت ما در حال حرکت است. حرکت مردم به سمت اهداف و آرمانهای دینی است. ملت ایران راهی را انتخاب کرده و خواهد رفت؛ این راه، راه عزت و علم و ایمان و عزم است.

وقتی کسی با فطرت سخن میگوید، از خدا حرف میزند، فطرتها به او متوجه میشود؛ «لو انفقت میا فی الأرض جمیعا ما الفت بین قلوبهم و لكن الله الف بینهم». دست قدرت خداست که دلها را به یک سمتی هدایت میکند؛ لذا نتیجه این میشود. این انقلاب هرچه زمان گذشته است، حقائق بیشتری را روشن کرده است. راز ماندگاری این انقلاب، اتکای به ایمانهاست؛ اتکای به خداست. ایمانهای مردم از هر سلاحی کارآمدتر است، از هر وسیله‌ای موثرتر است. وقتی دلها را این ملت با ایمان عمیق همراه شد، هیچ قدرتی نمی‌تواند آن را شکست دهد و وادار به عقب‌نشینی کند. دست ملت ایران سلاح نبود. با دست خالی، با جسم خودشان آمدند وسط میدان. دل خودشان را، قلب خودشان را، خون خودشان را کف دست گرفتند آمدند میدان. خب این بدون ایمان نمیشود؛ این بدون یک ایمان عمیق امکان ندارد. این ایمان عمیق در بین مردم گسترده شد، آمدند وسط میدان، و خون بر شمشیر پیروز شد. داشتن روحیه‌ی ایمان و حساسیت و وفا نسبت به اصول انقلاب و اسلام و امام، موهبت بسیار بزرگی است که خداوند آن را بر شما مبارک کند و برایتان

انقلاب اسلامی انقلابی عظیم و بزرگ است که قابل قیاس با انقلاب‌های دیگر نیست. انقلاب‌هایی که در آنها هدف انقلابیون صرفاً اهدافی مادی و دنیوی است. انقلاب‌هایی که صرفاً برخاسته از نارضایتی‌های مدنی و اجتماعی بوده و در آن‌ها نشانی از دین نبود. فرض کنید مثلاً انقلاب معروف فرانسه؛ یک انقلاب کامل و همه جانبه و با حضور مردم؛ با آن حوادث تلخ که اتفاق افتاد، انقلاب بالاخره به پیروزی رسید اما بقای این انقلاب به پانزده سال هم نرسید. انقلاب ضد سلطنت بود؛ کمتر از پانزده سال بعد از شروع انقلاب، سلطنت ناپلئون شروع شد؛ یک سلطنت مطلقه‌ی کامل؛ بعد هم بکلی انقلاب فراموش شد! آنچه در این انقلاب‌ها نبود، انگیزه‌ی دینی و قدرت ایمان و اتکای به خدا بود. انگیزه‌ی دینی و انگیزه‌ی ایمانی یک عامل اقتدار است. اما چرا هدف‌های اخروی انقلاب اسلامی باعث برخاستن ملت ایران و شروع حرکتی به سوی ظهور که همان منتهای هدف و غایت انبیای الهی است، گردید؛ زیرا هدفها [ای انقلاب] با فطرت مردم هماهنگ بود، لذا مردم آن را گرفتند؛ والا دل میلیونها مردم را به یک سمتی متوجه کردن، کار عادی‌ای نیست.

خواص با/بی بصیرت



۴

مردم را به دو قسم تقسیم می‌کنند:

۱- یک قسم کسانی هستند که بر مبنای فکری خود از روی فهمیدگی و آگاهی تصمیم‌گیری و کار می‌کنند...

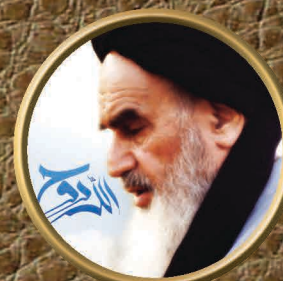
آگاهی سیاسی مردم ایران بیشتر از مردم دنیا



۳

وقتی بصیرت باشد، انسان میتواند محیط پیرامون خود و محیط‌های دور و نزدیک را بشناسد، گرچه...

اگر گم کنیم یا فراموش کنیم...



۲

اگر عزت نفس در درون لایه‌های عمیق وجود انسان نفوذ کرده، آن وقت شیطان بر انسان اثر نمی‌گذارد...



اگر گم کنیم یا فراموش کنیم...

اگر عزت نفس در درون لایه‌های عمیق وجود انسان نفوذ کرد، آن وقت شیطان بر انسان اثر نمیگذارد؛ هوی‌های نفس در انسان اثر نمیگذارد؛ شهوت و غضب، انسان را بازیچه‌ی خود قرار نمیدهد.

ما امام را اینجور شناختیم. امام در طول حیات، چه در حوزه‌ی علم و تدریس، چه در دوران مبارزه‌ی دشوار، و چه در حوزه‌ی مدیریت و حاکمیت - آن وقتی که در رأس کشور قرار

گرفت و مدیریت جامعه را در قبضه گرفت - در همه‌ی اینها مصداق «و توکل علی العزیز الرحیم» بود. برای همین بود که کارهای بزرگی که همه میگفتند نشدنی است، با طلوع امام، این کارها شدنی شد؛ همه‌ی سدهائی که گفته میشد شکستنی نیست، با حضور امام، این سدها شکستنی شد. او علاوه بر اینکه خود، مظهر عزت نفس و اقتدار معنوی بود، روح عزت را در ملت هم زنده کرد. این، کار بزرگ امام

بزرگوار بود. امام بزرگوار، ملت ایران را به معنای حقیقی کلمه میشناخت. امام اعتقاد داشت که این ملت، ملتی است با ایمان عمیق، باهوش و شجاع؛ که اگر پیشوایان لایقی در میان آنها پیدا شوند، این ملت میتواند مثل خورشید در میدانهای مختلف بدرخشد.

برای این که انقلاب دچار انحراف نشود نیاز به وجود شاخص‌هایی است. شاخص در انقلاب ما چیست؟ این خیلی مهم است. بهترین شاخص‌ها، خود امام و خط امام است. امام بهترین شاخص برای ماست. اگر این تشبیه با همه‌ی فاصله‌ای که وجود دارد، به نظر برسد، عیبی ندارد که تشبیه کنیم به وجود مقدس پیغمبر که قرآن میفرماید: «لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة لمن کان یرجو الله و الیوم الآخر». خود پیغمبر اسوه است؛ رفتار او، کردار او، اخلاق او. اگر راه امام را گم کنیم، یا فراموش کنیم، یا خدائی نکرده عمداً به کنار بگذاریم، ملت ایران سبلی خواهد خورد.

امام فقط نگفت حرکت کنید، راه بیفتید، احساس مسئولیت کنید، بسیجی باشید؛ نه، گفت که چه کار کنید. به ما گفت هرچه فریاد دارید بر سر آمریکا بکشید. این یعنی جهت دادن؛ یعنی یاد دادن که چه کار کنید، کدام طرف بروید، کجا را نشانه بگیرید؛ این را به ما یاد داد.

ما هنوز نفس گرم امام را پشت سر کارهایمان داریم. آن اراده‌ی قوی و عزم راسخ، آن نگاه خدائی و حکمت آمیز به مسائل کشور و جامعه، هنوز در بین ما زنده است؛ به یک معنا امام زنده است





آگاهی سیاسی مردم ایران بیشتر از مردم دنیا...

برای رسیدن به جامعه آرمانی اسلام اکنون نیاز به تشکیل دولت اسلامی هست که نقش مردم در تشکیل این دولت به این صورت است که مردم در انتخابات با انتخاب صالح ترین فرد، سرنوشت کشور خود را تعیین کنند. مردم می بایست بین افرادی که شورای نگهبان صلاحیت آن ها را تایید کرده که همه شایسته اند، شایسته ترین فرد را انتخاب کنند.

بهترین و شایسته ترین، آن کسی است که درد کشور را بفهمد، درد مردم را بداند، با مردم یگانه و صمیمی باشد، از فساد دور باشد، دنبال اشرافیگری خودش نباشد. افراد اشراف گرا و تجمل پرست شایستگی مسئولیت را ندارند؛ زیرا فلان مسئول اگر اهل تجمل و اشرافیگری باشد، مردم را به سمت اشرافیگری و به سمت اسراف سوق خواهد داد.

مردم در این رابطه می بایست با روشن بینی و هوشمندی و تیزبینی خود به این مسأله به صورت یک مسأله ملی و تاریخی نگاه کنند و آن را دست کم نگیرند.

همچنین مردم در مسائل اقتصادی می بایست کالای داخلی را مصرف و به واسطه آن به کارگر ایرانی کمک کنند، اشتغال ایجاد کنند، به سرمایه های کشور خود کمک کنند که باعث رشد و نمو کشور می شود. زیرا در این مورد درد و درمان مشخص است و می توان با کمک تکیه بر سرمایه ملی و کالا و کارگر ایرانی به رشد و نمو خود و کشور خود کمک کنند.

از جمله چیزهایی که امروز لازم است، بصیرت سیاسی است؛ وقتی بصیرت باشد، انسان میتواند محیط پیرامون خود و محیط های دور و نزدیک را بشناسد. گرچه مردم معمولی و توده های مردم این بصیرت سیاسی را دارند؛ اما بعضی از نخبگان ما با تکیه بر توهمات که دارند، این بصیرت را ندارند. در این زمینه باید به این نکته توجه کرد که آشنائی ذهنی مردم ما با مسائل سیاسی، از متوسط کشورهای دنیا در سطح عالم بالاتر است. چه کشورهای اروپائی، چه کشورهای آمریکائی، چه کشورهای آسیائی، مردم آگاهی های مختلفی دارند، کم و زیاد دارد، یک متوسطی دارد؛ اما آگاهی مردم ایران و بصیرت مردم ایران در مسائل سیاسی، از متوسط جهانی بالاتر است و این یک امر ثابت شده است.

در این مورد می توان به این نکته اشاره کرد که در صدر اسلام، امکانات به گونه ای بود که هیچ وسیله ای برای شناسایی نبود به همین دلیل است که شما می بینید مردم صدر اسلام در برهه ی خاصی از زمان، دچار انحراف های عجیب و غریبی شدند که مقداری از این مسائل مربوط به این است که هیچ شاخصی وجود نداشت اما امام بزرگوار ما، حکومتی تشکیل داد که در دنیای امروز، بلکه در طول تاریخ بی نظیر است. این حکومت هدفی دارد که عبارت است از رسیدن به جامعه آرمانی اسلام و در همین راستا امروز دنیا در حال آن چنان تحولی است که آن روز هم کسی باور نمی کرد.





راه ما ارتباطی

کانال تلگرام:

t.me/Azadi_magazine



مدیر کانال تلگرام:

Azadi_administrator@



آزادی انسان در آزادی از

تعلقات انسانی است.

و آن آزادی که در غرب گویند،

قبول بندگی عادات و تعلقات

است و عین اسارت،

و نه عجب از خصوصیات اصلی

دنیای امروز،

یکی هم این است که الفاظ را

وارونه به کار می برند؛

می گویند «آزادی» و مرادشان

«اسارت» است،

می گویند «عقل» و مرادشان

«وهم» است،

می گویند «انسان» و مرادشان

«حیوان» است

و می گویند «تکامل» و

مرادشان «هبوط» است

و... قس علی هذا

(شهید سید مرتضی آوینی)



خواص با/بی بصیرت

خواهم شد، حال مسئله آن است که این وسایل برای انحراف از لغزش چه هستند؟

«مراقبت از خود» و «بصیرت»؛ اگر فردی به این دو مورد مجهز باشد امکان لغزش اش تا حد زیادی کاهش می یابد. لغزش خواص یک جامعه باعث می شود که چارچوب ذهنی عوام جامعه هم دچار لغزش شود و جامعه به سمت تباهی برود. به همین دلیل نخبگان و خواص سیاسی بایستی مراقب کار خودشان و حرف زدنشان باشند؛ زیرا ایجاد یک فکر، یک گفتمان و یک جریان در جامعه به دست خواص جامعه است و آن ها هستند که می توانند فکر ملت را به یک سمت هدایت کنند که مایه نجات ملت ها شود یا خدای ناخواسته مایه بدبختی و ضلالتشان شود. لذا امیرالمؤمنین (ع) در این باره می فرمایند: «الناس بأمرائهم أشبه منههم بأبائهم» که به این نکته اشاره می کند که مردم رفتار خواص خود را الگو قرار می دهند و اگر خواص جامعه به صلاح بصیرت مجهز باشند، دشمن نمی تواند به راحتی در چارچوب فکری شان اختلالی ایجاد کند ولی اگر خواص جامعه بی بصیرت باشند کم کم دچار لغزش می شوند به طوری که بعد از یک مدت به شکلی با جامعه اسلامی زاویه باز می کنند که علیه نظام اسلامی و دین اسلام فعالیت می کنند؛ همانطور که در صدر اسلام در برخی شخصیت ها و خواص جبهه حق دیده شد و افرادی همچون شمر بن ذی الجوشن که از یاران و فرماندهان حضرت علی (ع) بودند در اثر بی بصیرتی و گرفتاری در عوامل دنیوی در صحنه دیگر به روی امام زمانش شمشیر می کشد و او را به شهادت می رساند. همین داستان بی بصیرتی خواص در انقلاب اسلامی مان هم دیده شد و پس از پایان یافتن جو انقلابی و احساسی در تشخیص مسیر حق از باطل دچار اشکال شدند و به همین دلیل انقلاب، از اول تا به حال دچار ریزش های محسوسی شده است. بنابراین بصیرت و نقش نخبگان و خواص از اهمیت بالایی برخوردار است و دیگران را هم تحت تاثیر قرار می دهد. ... و فقط اهل بصیرت و پایداری می تواند پرچم این انقلاب را به سرانجام برساند.

در هر جامعه، شهر و کشوری از یک دیدگاه مردم را به دو قسم تقسیم می کنند:

۱- یک قسم کسانی هستند که بر مبنای فکری خود از روی فهمیدگی و آگاهی تصمیم گیری و کار می کنند، راهی را می شناسند و در آن راه قدم بر میدارند که به این قسمت از مردم خواص می گوئیم.

۲- قسم دیگر کسانی هستند که نمیخواهند بدانند چه راهی درست و چه حرکتی صحیح است و نمیخواهند به تحلیل پردازند و درک کنند به تعبیری دیگر تابع جو اند. به این قسمت از مردم عوام می گوئیم.

خواص نیز طبیعتاً دو جبهه اند: خواص جبهه حق و خواص جبهه باطل عده ای اهل فکر و فرهنگ و معرفتند، حق را شناخته و براساس تشخیص برای آن کار و حرکت می کنند؛ یک دسته هم نقطه مقابل حق و ضدحق اند که دائم می نشینند و علیه حق برنامه ریزی کرده و به جدل می پردازند و وظیفه همیشگی ما مبارزه با خواص جبهه باطل بوده و هست. اگر باز به صدر اسلام برگردیم باید اینطور بگوئیم که عده ای اصحاب رسول الله و ائمه بودند و عده ای اصحاب معاندین اموی و عباس و... و به اصطلاح اتاق فکر دشمن.

در مورد خواص جبهه باطل، قضیه کاملاً مشخص است و هدف این جبهه خواص کار برای ضداسلام و ضدانقلاب است ولی در مورد خواص جبهه حق قضیه فرق می کند و عمده کار دشمن برای عوض کردن مسیر ذهنی آنان بوده و هست و سعی می شود که ذهن خواص جواری برنامه ریزی شود که دشمنی دشمن را نبیند و او را دشمن نپندارد و طبیعتاً برعلیه دشمن اقدامی نکند؛ در نتیجه مردم عام نیز در تبعیت از خواص جامعه علیه دشمن حرکتی نمی کنند و حس استکبار ستیزی در جامعه رو به خاموشی می گذارد.

همواره امکان لغزش برای همه اقشار جامعه باز بوده و هست و همواره مهیاست؛ ولی لوازم اجتناب از لغزش نیز همواره در دسترس است و اینگونه نیست که فردی بگوید که چون من در این مسیر پای گذاشته ام قطعاً دچار لغزش

